

تذکرة الوفا - حضرت شيخ سلمان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



شيخ سلمان - تذکرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه حال حضرت

شيخ سلمان

عليه بهاء الله

﴿ هو الله ﴾

حضرت شيخ سلمان عليه بهاء الله الابهي * اين قاصد امين و پيك مبین در سنه ۱۲۶۶ در هندیان ندای الهی شنید و مانند طیور باوج سرور بر پرید چنان منجذب شد که از هندیان پیاده بتاخت و بطهران شتافت * شور و وهی و سرور و شعفی داشت چون بطهران وارد شد خفياً با یاران الهی همراز و هم آواز بود * تا روزی با آقا محمد تقی کاشانی علیه بهاء الله الابهي در بازار میگذشت فرآشان از عقب روان شدند و محلّ او را یافتند * روز ثانی او را چاوشان داروغه و فرآشان بجستجوی اوفتادند عاقبت گرفتند نزد محتسب شهر آوردند * سؤال نمود که تو کی هستی؟ گفت من از اهل هندیانم بطهران آمده‌ام و عزم خراسان دارم تا بزیارت حضرت رضا علیه السلام مشرف شوم * گفت دیروز با این شخص قبا



ORIGINAL

سفید، بچه سبب میرفتی؟ گفت عبائی روز پیش باو فروختم و بهای آن را روز بعد میخواستم * گفت تو شخص غریبی، چگونه اعتماد باو نمودی؟ گفت شخص صرافی کفیل شد جناب آقا محمد صراف علیه بهاء الله را ذکر کرد * محتسب گفت ای فراش او را نزد صراف بر و تحقیق کیفیت نما * چون نزد صراف رفتند فراش پیش افتاد گفت مسئله عبا و کفالت شما چگونه است بیان کن، گفت من خبر ندارم فراش بسلمان گفت بیا مسئلهء معلوم گشت که تو بایی هستی *

چون از چهار سو مرور کردند و عمامه پیک امین مانند عمامهء اهل شوشتر بود شخصی شوشتری از حجره تجارت برون آمد و دست در آغوش شیخ نمود و گفت خواجه محمد علی بجا بودی کی آمدی خوش آمدی، جواب داد چند روز است آمدهام و حالا گیر داروغه افتادهام * بفراش گفت چه میخواهی از جان این شخص گفت بایی است شخص شوشتری گفت استغفر الله من این خواجه محمد علی را میشناسم مرد مسلمانست متقی و از شیعیان علی و مبلغی بفراش داد و جناب شیخ را خلاص کرد * چون داخل حجره شدند آن شخص استفسار از احوالات نمود مشارالیه گفت من خواجه محمد علی نیستم * خواجه شوشتری حیران ماند و گفت سبحان الله بعینه مثل او هستی بدون امتیاز حال که نیستی آنچه بفراش دادهام بده جناب سلمان فوراً آن مبلغ را داد و از آنجا رو بدروازه گذاشت و بهندیان شتافت * باری، تا آنکه جمال مبارک بعراق عرب تشریف آوردند اول قاصدیکه بساحت اقدس آمد آن پیک رحمانی بود و بشرف حضور مشول یافت و با لوحی خطاب پیاران هندیان مراجعت کرد *

این نفس مبارک هر سال پیاده عزم کوی دوست مینمود و با الواح مراجعت باصفهان و شیراز و کاشان و طهران و شهرهای دیگر میکرد و الواح الهی را میرساند *

از سنه ۶۹ تا ایام صعود مبارک سنه ۱۳۰۹ هر سال بساحت اقدس میشتافت و عرایض میرساند و الواح حامل میشد و محفوظ و مصون بصاحبان الواح میرساند * در این مدت مدیده هر سال پیاده از ایران بعراق و یا بادرنه و یا بسجن اعظم در نهایت شوق و شعف می آمد و مراجعت میکرد * فی الحقیقه تحمل شدید داشت سفر پیاده مینمود و غذایش اکثر نان و پیاز بود و در این مدت مدیده در جمیع اسفار چنان حرکت نمود که ابدأ در جائی گیر نکرد و عریضه و لوحی از دست نداد جمیع عرایض را رسانید و جمیع الواح را بصاحبانش واصل کرد * با وجود اینکه در اصفهان بکرات و مرات در تعب و مشقت شدید افتاد صبور و شکور بود بیگانگان لقب او را جبرئیل بایان نهاده بودند در تمام عمر خدمتی عظیم بامر الله نمود زیرا سبب ترویج شد و مورث سرور احبای الهی گشت * در هر سال بشارات الهی را بشهرها و قراء ایران میرساند و در ساحت اقدس مقرب بود و نظر عنایت مخصوصی باو بود الواحی بنام او در کتب الهی موجود * و بعد از صعود جمال مبارک روحی لاجبائۀ الفدا ثابت و

راسخ بر میثاق بود و بکمال قوّت بخدمت امر میپرداخت و بر نهج سابق هر سال بسجن اعظم وارد و مکاتیبی از احبّاء همراه داشت و جواب آنرا گرفته رجوع بایران میکرد تا آنکه در شیراز بال و پر گشود و بملکوت ابهی پرواز کرد.

از بدایت تاریخ بشر الی یومنا هذا چنین پیک امینی و قاصد نور مبینی در عالم وجود موجود نگشت *
حال باز ماندگان محترمی در اصفهان دارد بجهت انقلاب ایران پریشانند البتّه احبّای الهی مراعات آنها را خواهند داشت علیه بهاء الله الابهی و علیه التّحیّة و الثّناء *